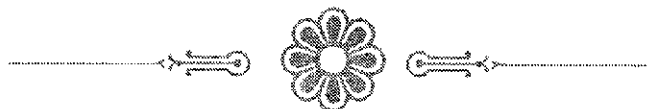




زمینه‌ها و انگیزه‌های «تفسیر علمی»

فروغ پارسا



مدخل

تاریخ کلام و اندیشه اسلامی پس از چند قرن سکون، سرانجام از اواخر سده سیزدهم هجری بدین سوی شاهد تحولات و دگرگونی‌های عمیقی شد و مقارن جنبش‌های بیدارگرانه سیاسی در جهان اسلام مجموعه اندیشه‌های اسلامی در همه زمینه‌های تفسیر و حدیث و فقه و کلام و جز آن دگرگون شد که پیدایی روش «تفسیر علمی» از این دست تحولات است.

«تفسیر علمی» به معنای همسو کردن آیات قرآنی با یافته‌های دانش بشری اگر چه در آثار پیشینیان کم و بیش یافت می‌شود ولی هرگز به صورت یک «روش» مستقل در تفسیر قرآن چنان که امروزه هست، مطرح نبوده است. کنکاش در چند و چون این روش تفسیری البته بحثی است در خور، لیکن در این مجال تنها انگیزه‌های رواج این روش تفسیری برشمرده می‌شود. امید که جویندگان علم را سودمند آید.

۱. زمینه‌های درونی

۱-۱. دعوت قرآن کریم به تدبیر در آیات آفاقی و انفسی

بسیاری از مفسران علمی نگر را عقیده بر این است که قرآن کریم خود بزرگترین مشوق به این گرایش تفسیری است، چه در آیات بی شماری، دعوت به دقت نظر و تأمل در آیات آفاقی و انفسی کرده تا از این رهگذر بشر خاکی به عظمت صنع و قدرت خالق کریم پی ببرد.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لِهِم أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت/ ۴۱/ ۵۲).
 قرآن کریم ژرف نگری در پدیده های بزرگ و خرد جهان هستی را به انسان توصیه می کند.
 گاهی به تدبیر در چگونگی آسمان ها و کهکشان ها و مدارات و حرکات منظم آنها فرمان
 می دهد و دیگر گاه به دقت در احوال کوه ها و زمین و آن چه در دل زمین است امر می فرماید.
 آفرینش مورچه، زنبور عسل، شتر، موجودات ته دریاها، گیاهان و جز این ها، همگی را
 نشانه هایی معرفی می کند که خدای تعالی دقت در چگونگی آن ها را از بندگان خواسته
 است. دانشمندان نیز در راه کشف رازهای این موجودات می کوشند بدین سان «هر چه
 مسلمانان در علوم و فلسفه بیش تر پیشرفت کردند، نگاه آن ها به قرآن علمی تر شد.» از
 این رو، برخی از مفسران هر گاه آیه ای درباره رعد و برق می بینند همه علمی که از
 «هواشناسی» و «جو شناسی» دارند بر آن تطبیق می کنند و هر گاه آیه ای راجع به ستارگان
 و آسمان ها می یابند، بر علم «هیأت» و «نجوم» انطباق می دهند.^۲

۲-۱. احیای فکر دینی

بررسی شرایط تاریخی و ظرف زمانی ویژه ای که متفکران اسلامی را به تفسیر
 علمی (چه در قرون اولیه اسلامی و چه در دوران معاصر) رهنمون شد، نشان می دهد
 که مهم ترین انگیزه این گونه مفسران، دست کم بیشینه آن ها، «احیای دین و فکر دینی»
 بوده است. انزوای مذهب مهجوریت قرآن دغدغه نویسی و بالنده سازی نام اسلام را
 در قلوب اینان چنان بر انگیزت که بیشترین تلاش خود را در جهت این هدف به کار
 بردند. در آثار این مفسران به خوبی می توان دریافت که ایشان در جست و جوی آن
 بوده اند که در روزگاری که قلوب و عقول بشر مقهور و مسحور علم و بازیگری های
 اسرار آمیز ماشین های پیچیده صنعتی گردیده و از آن جا به باور خدایی «علم» ره برده
 است، به بشریت اعلام دارند که باری، این همه اسرار و شگفتی ها و پیچیدگی ها،
 سنت های الهی در عالم تکوین است. همه امر و اراده خداوند است که هر کس در عالم کون
 و مکان کنجاوی کند، به یاری خدا از رازهای آفرینش با خبر می گردد. علم را پایانی
 نیست، چنان که استعداد های بشر جانشین خدا را نهایتی نیست. نباید مفتون علم و
 پیشرفت های دانش بشری شویم بلکه باید فروتنی پیشه کنیم و در مقابل قدرت ربوبی و
 اسرار و عجایب عالم کون که مخلوق خدای تعالی است خاشع باشیم. مفسران علمی نگر

در عصری که علم اظهار قدرت و شوکت و هیبت می کند، اعلام می دارند که قرآن کتاب زنده است و معجزه جاوید همه اعصار و بزرگ ترین مشوق به دانش است. اصحاب قرآن بر قرآن جفا کردند که آن را کتاب ویژه گورستان ها انگاشتند. مفسران علمی را عقیده بر این است که: قرآن کتابی است با آهنگ «تبیان کل شیء» یعنی انگیزه، اثر و جای پای هر علمی در قرآن است و اشارت و بشارت به هر اختراعی و اکتشافی در قرآن یافت می شود. آری مؤمنان به قرآن، به قرآن جفا کردند که خود در پیشبرد و توسعه علوم باتوجه به تأکیده های قرآن پیش دستی نکردند و این گونه دین و قرآن را مهجور افکندند.^۱

بدین سان باید نظری تازه به قرآن بیفکنیم تا حق ایمان به قرآن و بیانات آن را به جای آوریم. انگیزه یاد شده را به روشنی می توان در مقدمه طنطاوی بر تفسیرش یافت. «من فطرتاً شیفته شگفتی های عالم هستی و ستایشگر شگرفی های طبیعت و مشتاق تماشای جمال و کمال زمین آفریده شده ام. امیدوارم با نگارش این تفسیر، این کتاب انگیزه ای برای مطالعه عوالم برین و فرودین گردد و از امت اسلام کسانی را در کلیه شعب علوم از کشاورزی و پزشکی و معدن شناسی و حساب و هندسه و نجوم و نظایر آن به پایگاهی فراتر از فرنگان برکشد. چرا نه؟ حال آن که در قرآن آیات مربوط به علم از ۷۵۰ افزون است و آیات صریح احکام مربوط به فقه از ۱۵۰ بر نمی گذرد»^۲.

بررسی آثار مفسران علمی دیگر نیز این نظر را تأیید می کند. آنان نیز اصلی ترین انگیزه را برای گرایش تفسیری خود مسأله نوسازی اندیشه دینی و جلب توجه عقول به جنبه های علمی قرآن در نظر داشته اند. به بیان محقق دیگر دقت کنیم:

«با اندک تأمل در سرعت نامتناهی پیشرفت علوم، آشکار می شود که امروز نمی توان با روش تبلیغاتی دو قرن اخیر نسل حاضر را که بسیار مستعد گرایش به مظاهر مادی است، به حقایق دین مبین اسلام ارشاد کرد. چنین روشی محققاً مطلوب جامعه روشنفکر، خاصه آن ها که در رشته های علوم طبیعی تحصیلات خود را به پایان رسانیده اند و از سلسله علل و روابط پدیده های مادی کم و بیش مطلع اند، نیست. بنابراین شایسته است مبلغان اسلام ضمن پیراستن خرافات از آیین محمدی، از روش استدلال و دستوره های قرآن کریم پیروی کنند و تبلیغات خود را بر پایه علم و عقل استوار سازند و نیز به این نکته عنایت فرمایند که نسل حاضر و طبقه جوان به عقایدی مطیع و منقاد می شود که دارای مبانی صحیح و متکی به عقل و علم باشد»^۳.

۱-۳. دفع شبهه نزاع «علم» و «دین»

اگر چه تعارض «علم» و «دین» در اسلام سابقه ای نداشته است و اسلام همواره از جنبه نظری عملی، علم ستوه و علم گرا و عالم پرور بوده است، لیکن در دوران اخیر ظهور بعضی فرضیات و نظریات جدید علمی که با حقایق دینی سازگار نیست شبهه نزاع «علم» و «دین» را تقویت کرده است. شاید بتوان گفت: بخش اعظم تلاش های مفسران علمی به این مهم اختصاص یافته است. اساساً سعی در تطبیق و توفیق (همسان سازی و سازگار سازی) بین آیات قرآنی و یافته های علمی بشر نمی تواند معنایی جز دفع تعارض «علم» و «دین» داشته باشد. مفسران علمی در سطر سطر تفاسیر خود در پی بیان این معنا هستند که باری، هر چه علم امروز بدان رسیده است، در آیات مقدس کتاب منزل دقیقاً مشاهده می شود و آن چه قرن ها پیش بر پیامبر خدا نازل گردیده، امروز در آزمایشگاه ها و رصد خانه ها قابل اثبات و پی گیری است.

۲. زمینه های بیرونی

۱-۲. رشد و تکامل شناختهای مذهبی

یکی دیگر از زمینه های پیدایش «تفسیر علمی» که شاید بتوان گفت: به گونه ای، تعبیر دیگری از مسأله نوسازی (احیاء) فکر دینی است مسئله تحول معرفت دینی است. این نکته قابل انکار نیست که تحولات معرفت بشر در مذهب، علم و فلسفه بر یکدیگر تأثیر می گذارند. اکتشافات و اختراعات در عالم علم بر مقولات و باورهای فلسفی تأثیر می گذارد و باورهای مذهبی بر اندیشه عالمان تجربی مؤثر است. البته این که چگونگی این ارتباط تا چه اندازه و چه سان است و آیا ارتباط این معارف از نوع ارتباطات منطقی و استنتاج یکی از دیگری است (چنان که بعضی می پندارند) یا این که ارتباط شان از گونه انتقالات ذهنی از مسایل معرفت دیگر است چنان که گروه دیگری معتقدند^۷. به هر حال در هر دو صورت مسأله تأثیر و تأثر محرز است. بدون شک اکتشافات و اختراعات علمی و اطلاع از پیشرفت های علوم در زمینه های مختلف طب و نجوم و فیزیک و شیمی و جز آن، بر ذهن مفسر تأثیر می گذارد و آگاهانه یا ناخودآگاه معرفت دینی و دیدگاه او را از قرآن مجید متحول می سازد. همه انسان هایی که مخاطب متون

وحی می شوند، این متون را در چارچوب های علمی و فلسفی موجود در ذهن خود می فهمند و رنگ و بوی آن چارچوب ها در تفسیری که از وحی می کنند کاملاً آشکار می شود. درک مجرد و واقع در خلاء و دور از این قالب ها که ما آن ها را مقبولات و پیش فرضهای قبلی ذهن مفسر نامیده ایم، امکان پذیر نیست.

هیچ فهم دینی بدون نسبت با جهان بینی قبلی و مستقل شخصی دیندار تکون نمی یابد. و هیچ فهم دینی هم، با تحول آن جهان بینی به قرار سابق باقی نمی ماند. در سخن نغز استاد شهید مرتضی مطهری تأمل کنیم که فرمودند: «فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم»^۱. از این روست که ملاحظه می کنیم بیش تر مفسران علمی نگر در یکی از رشته های علوم تجربی متخصص اند. میزان دانش و آگاهی ایشان از دانش ها مختلف است و بر گرایش تفسیری آن ها اثر می گذارد اساساً آن چه در هر عصر «معرفت دینی» نامیده می شود در چارچوب های فلسفی و علمی ذهن انسان آن عصر تحقق پیدا می کند و شکل می گیرد و معرفت دینی به صورت یک رشته افکار منسجم به نحو مجرد و منقطع از این زمینه ها قابل حصول نیست. «تفسیر علمی» خود نوعی «تفسیر عصری» است، با این معنا که تحولات معرفت بشر در زمینه علوم بر معرفت دینی تأثیر گذارده گرایش خاصی از تفسیر را پدیدار کرده است.

۲- ۲. تأثیر فرهنگ و علوم ملت های تازه مسلمان

نگارندگان «تاریخ تفسیر» راعقیده بر این است که گرایش علمی در تفسیر از روزگار عباسیان آغاز شد^۱. در این روزگار بود که پس از فتوحات بزرگ اسلام در امپراطوری های چند هزار ساله عالم، برای اولین بار کتاب های علمی و فلسفی این مردم به زبان عربی ترجمه شد.

«اگر چه مسلمانان فقط مترجم آثار بیگانگان نبودند بلکه در مواردی مبتکر و پایه گذار علمی بودند که منشأ آن ترجمه کتاب هایی بود که آن ها را تفسیر می کردند و شروخی بر آن می افزودند یا تعلیقات ارزشمندی بر آن می نگاشتند. به این ترتیب مسلمانان نقش بزرگی در خدمت به تمدن و فرهنگ جهانی داشتند زیرا این علوم را از نابودی نجات دادند و روح حیات را در آن برانگیختند»^۱.

آگاهی دانشمندان مسلمان از محتوای این کتاب ها باعث شد برخی از آن ها را رد و

بخشی را توسعه دهند و با استفاده از آن به تفسیر قرآن مبادرت ورزند. مثلاً «فخر رازی» نظریات فلسفی یونانیان را در «مفاتیح الغیب» رد می‌کند ولی آیات مربوط به ستارگان و آسمان را مطابق آرای دانشوران ستاره شناس یونانی تفسیر می‌کند. وی «سماوات سبع» را که در قرآن مکرراً آمده است به افلاک هفت گانه یونانیان تفسیر می‌کند. چون این عنوان را با «فلک هشتم» به عنوان ستاره ثابت و «فلک نهم» به عنوان مرکز حرکت افلاک از نگاه آنان در تضاد می‌بیند می‌گوید: «نص قرآن کریم بر «آسمان‌های هفت گانه» دلالت بر آن ندارد که ستارگان نمی‌توانند بیش از «هفت» باشند»^{۱۱}.

فلاسفه مسلمان نیز بعضاً سعی در توفیق بین قرآن و فلسفه داشته‌اند. مثلاً شیخ رئیس ابوعلی سینا در ذیل تفسیر آیه و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانية (حاقه ۱۷/۶۹) می‌گوید: «ان الکلام المستفیض فی استواء الله تعالی علی العرش من اوصافه ان العرش نهاية الموجودات المبدعة الجسمانية و تدعی المشبهة من المتشرعین ان الله تعالی علی العرش لا علی سبیل الحول». به تعبیر فلسفی، ایشان نهایت موجودات جسمانی را فلک نهم ساخته‌اند که فلک الافلاک است. گفته‌اند: خدای تعالی آن جاست نه به طریق حلول. می‌گویند: فلک، به نفس خود متحرک است زیرا حرکات یا ذاتی هستند یا غیر ذاتی. حرکات ذاتی یا طبیعی است و یا نفسی. پس بیان کرده‌اند: نفس، آن ناطق کامل فعال است و افلاک هیچ گاه متغیر یا نابود نمی‌شوند و در شرع آمده است که فرشتگان قطعاً زنده هستند و مانند انسان مرگ ندارند. پس افلاک، احیاء ناطقه لا تموت هستند. و «الهی الناطق الغیر المیت» «فرشته» نامیده می‌شود. پس افلاک همان ملائکه هستند»^{۱۲}.

۳. تأثیرات فرهنگی جنبش نوزایی (رنسانس) و انقلاب صنعتی

ظهور و غلبه عقل‌گرایی در اندیشه اروپاییان منجر به انقلابی در تاریخ فلسفه و علم گردید که به جنبش «نوزایی» (رنسانس) شناخته است. گرچه این انقلاب به ظاهر در اروپا اتفاق افتاد، لیکن بدون تردید مجموعه معرفت بشری را تحت تأثیر گذارد. دانشمندانی که قرن‌ها سلطه زورمداران مقامات مذهبی مسیحیت را تحمل کرده بودند، فلسفه‌ای را پایه ریزی کردند که در آن نه دین و نه وحی و کلیسا که تنها عقل و علم و تجربه حکومت و خدایی کرد.

این نحله فکری نوین در تاریخ علم نیز تحولی عظیم ایجاد کرد چنان که در همان آغاز،

«انقلاب صنعتی» را موجب شد و پس از آن رشد و پیشرفت برق آسا و شاید عول آسای «تکنولوژی» را برای بشریت به ارمغان آورد. این همه در شرایطی بود که جهان اسلام به رغم گذشته افتخار آمیز خود به دلیل سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان، در شرایط نا به سامانی به سر می برد. دانشمندان مسلمان از سویی مجذوب تکنولوژی و صنعت اروپاییان گردیدند و از دیگر سو در تأیید عقل گرایی و علم گرایی در جست و جوی مناظ و ریشه ای در آیات قرآنی شدند تا شاید از این طریق حقانیت اسلام را بیان کرده باشند. در عبارات ایشان می یابیم که می گوید: «قبل از آن که حکمای قرون جدید اروپا از طریق طرد منطق ذهنی و مجردات لفظی قدما و توجه به مشاهده و آزمایش، دروازه های وسیع بینایی و دانایی و توانایی را بر روی بشریت بگشایند خدا در منطق انبیا روش مشاهده و توجه به واقعیات طبیعی را بکار برده است»^{۱۲}. مجموعه این اسباب و زمینه ها منجر به رواج تفسیری نوین گردید که به رغم مخالفت های بسیار هنوز هم هواداران بسیاری دارد.

۱. یونس/۱۰/۱۰۱؛ زاریات/۵۱/۲۰-۲۱.
۲. احمد (بک) امین، ضحی الاسلام، ۱/۳۶۹.
۳. در حساس ترین نقاط دینی ما اگر کسی عمر خود را صرف قرآن بکند به هزار سختی و مشکل دچار می شود. اما اگر عمر خود را صرف کتابهایی از قبیل کفایه بکند، صاحب همه چیز می شود در نتیجه هزارها نفر پیدا می شوند که کفایه را چهارلا بلدند... اما دو نفر پیدا نمی شود که قرآن را به درستی بدانند (مرتضی مطهری، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت).
۴. شیخ محمد طنطاوی جوهری صاحب تفسیر معروف الجواهر فی تفسیر القرآن الحکیم.
۵. یدالله نیازمند، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۱۵.
۶. پاره های مختلف معرفت بشری در دادو ستد مستمرد و ربطی وثیق با یکدیگر دارند (عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۱۵).
۷. فهم دین با سایر معارف بشری ارتباط منطقی ندارد. فقط ارتباطشان از زمره انتقالات ذهنیه از مسایل معرفتی به مسایل معرفت دیگر است (صادق لاریجانی، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۲).
۸. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۱۰۱.
۹. محمد حسین ذهبی، الاتجاهات المنحرفه فی التفسیر، ص ۸۴.
۱۰. احمد شلبی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ۱۵۲/۳.
۱۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱/۲۶۰.
۱۲. محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون ۲/۴۶۶-۴۶۷، به نقل از رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۱۳. مهدی بازرگان، یاد و باران در قرآن، ص ۷.